

باب پانزدهم در رضای بقضای الهی و قضای محتوم و معلق در یکی از الواح جمال مبارک میفرمایند :

" ... بقضایای محتومه سلطان لا یزالى راضى شده دلتنگ نباشید و ماهو المحتوم عند ربك لن یبدله شیء عما خلق بین السموات و الارض چنانچه ما بین عباد مذکور است دو اجل فرض نموده اند از برای هر شیء الاول معلق و الثانى محتوم و لیکن آنچه در این دو مقام ذکر نموده اند لا یسمن و لا یغنی بوده چه که از اصل علم الهی و حکم بالغه صمدانى محرومند الا من شاء ربك و اکثرى از ناس بعدم بلوغ بعرفان این دو مقام مقرر و معترفند. در بیان این مطلب مثلى ذکر میشود که شاید آن جناب بحقیقت آن عارف شده ناس را بحفظ الله و قوته از آجال معلقه حفظ نمایند که شاید بنفس محتوم و عرفان او فائز شده موقن شوند. در شمع ملاحظه نمایند که مشتعل است اجل محتوم آن منتهی شدن پیه و فتیل است چه که تا این دو باقى شمع مشتعل و منیر است و چون این دو منتهی شد حتم است اطفای او و البته منطفی خواهد شد و ابداء تغییر و تبدیل در این مقام راه ندارد آنی تقدیم نجوید و آنی تغییر نپذیرد چنانچه مشهود است و مشاهده میشود ولیکن باین حتم مرزوق شود اگر آجال اکوانیه که در نفس اکوان بقدرت رحمن خلق شده اند او را اخذ ننماید و فانی نسازد و این آجال نظر بعدم انقطاع قدرت کلیه الهیه بر کل شیء مشهود آمده فهنیئاً لمن بلغ الی منبع العرفان و یکون فی آثار ربه لمن المتفکرین و یبلغ الی مراد الله فی کلماته فطوبی للواقفین و البالغین مثلاً همین شمع بسا میشود که بانتهای نرسیده اریاح بر او مرور مینماید و یا اسباب دیگر عما خلق منطفی میگردد و خاموش میشود چنانچه برأى العین مشاهده میشود جمیع علوم در نفس هر شیء ظاهر و مشهود چه که جمیع اشیاء کلمات تکوینیه الهیه اند و علوم الهی در خزائن کلمات او مستور و مخزون مگر علومیکه مخصوص ذات قدم است و احدی را اطلاع بر آن ممکن نه فسبحانه عما ینبه الیه العالمون . اگر چه در مقامی جمیع قضایای وارده محتوم بوده و خواهد بود و همان نفس امضاء دلیل بر حتمیت است و لکن ذکر آن حال در سماء مشیت الهی باقى دیگر تا کی از جبروت مشیت بملکوت بیان آید و از قلم تقدیر تحریر شود و این حدودات مقامیه و

مراتبیه که ذکر میشود نظر بحدودات بشریه و اسباب ملکیه است که از مشیت امکانیه خلق شده و باو راجع میشود و ما عند الله و مشیتیه مقدس از شئونات تحدید بوده و خواهد بود "